بسم الله الرحمن الرحیم

شنبه 15/01/94

جلسه 1142

بحث در صدق زیاده بود در مرکبات اعتباریه.

اشکال شده بود که اگر جزء مثل رکوع در نماز به شرط وحدت جزء باشد یعنی رکوع بشرط لاء از زائد جزء باشد اگر ما دو رکوع بجا بیاوریم این نقیصه هست نه زیاده، چون فاقد جزء شد این مرکب ما، چون جزء عبارت بود از رکوع بشرط لاء از زائد، این مطلب را آخوند در کفایه مطرح کرد.

اما در ادامه بعضی گفتند اگر جزء جامع بین رکوع واحد و رکوع متعدد هم باشد صدق زیاده نمی کند، چون شما دو رکوع هم بجا بیاورید هر دو می شوند مصداق جزء.

آقای خوئی در جواب فرمود اولا: فرض منحصر نیست به اینکه جزء نماز رکوعِ بشرط لاء از زائد باشد یا اینکه جزء نماز جامع بین رکوع واحد و متعدد باشد، بلکه فرض ثالثی را هم می شود مطرح کرد که جزء نماز اول وجود الرکوع است، و رکوع دوم مصداق جزء الصلاة نیست کما اینکه موجب نقیصه هم نیست، بلکه ضم الحجر فی جنب الانسان است.

ثانیا: در آنجایی هم که رکوع بشرط لاء از زائد جزء باشد درست است که به دقت عقلیه اگر دو رکوع بجا بیاوریم این بازگشتش به نقصان جزء است، اما مهم نظر عرفی است، در صدق مفاهیم ما تابع دقت عقلیه نیستیم، عرفا می گویند زاد فی صلاته رکوعا، و ادله من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة شاملش می شود.

ثالثا: این اشکال شما در جائی است که زائد سنخ اجزاء نماز باشد، مثل همین رکوع دوم که مسانخ است با جزء نماز که رکوع اول هست، اما اگر مسانخ نباشد مثل اینکه کسی در نماز بعد از قنوت انگشترش را در دستش بچرخاند به قصد جزءیت، خوب اینکه دیگر قطعا صدق می کند زاد فی صلاته، اتیان کرده به غیر جزء به قصد جزءیت، دیگر تکرار جزء نیست تا بعد بگوئید این جزءِ ما که رکوع بود آیا بشرط لا هست از تکرار یا اینکه جامع بین فعل واحد و فعل مکرر جزء است و بعد اشکال کنید، اصلا این زائد تکرار جزء نیست تا این مطالب را مطرح کنید، بلکه اتیان به یک شئ مباینی هست غیر از اجزاء نماز، منتهی چون به قصد جزءیت آوردید صدق می کند زاد فی صلاته، و من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة.

مطالب البحوث فی هذا المجال

در بحوث مطالبی را مطرح کرده اند که ایهام این را دارد یا ظهور در این دارد که می خواهند اشکال کنند به آقای خوئی، محصّل مطالب بحوث این است که ایشان می فرماید:

تارة بحث زیاده فی المسمی هست، یعنی زیاده فی الصلاة بما هی صلاة، و تارة بحث در زیاده در واجب است بما هو واجب.

اما بحث در زیاده فی الصلاة، تارة مد نظر ما زیاده حقیقیه است، و تارة مد نظر ما زیاده تشریعیه است، زیاده تشریعیه یعنی اتیان به غیر جزء به قصد جزءیت، اینها را باید از همدیگر جدا کنیم و هر کدام را جداگانه بحث کنیم.

اگر مد نظر ما زیاده حقیقیه است در مسمی، باید حساب کنیم، رکوع اگر اولین وجودش جزء المسمّای صلاة باشد و رکوع دوم خارج باشد از مسمّای صلاة، صدق زیاده نمی کند حقیقة اگر ما دو رکوع بجا بیاوریم، زیرا زیاده حقیقیه متقوم به دو چیز است: یکی اینکه زائد جزء مزید فیه باشد، اگر انسانی سنگ در دستش بگیرد صدق نمی کند که زید فی هذا الانسان یا فی هذا الانسان زیادة، ولی اگر این انسان شش انگشتی بود می گویند فیه زیادة، زیرا در صدق زیاده حقیقیه معتبر هست که آن زائد داخل در مسمّای مزید فیه باشد، یا مثلا الآن شخصی خانه ای داشت یک اتاقه، یک اتاق دیگر هم بسازد می گویند زاد فی بیته، اما اگر آمد یک مغازه ای را بیرون خانه اش ساخت نمی گویند زاد فی بیته، بلکه می گویند بنی حانوتا فی جنب بیته یا جعل جزءا من بیته دکانا، اما نمی گویند زاد فی بیته، حتما باید شما اتاق دوم بسازید تا بگویند زاد فی بیته، فرقش این است که دکان جزء مسمّای بیت نیست ولی اتاق دوم جزء مسمّای بیت است، پس در صدق زیاده حقیقیه دو چیز معتبر هست: یکی اینکه زائد داخل در مزید فیه باشد و جزء مسمی مزید فیه باشد، دوم اینکه یک حدی خارج از مسمی باشد که به لحاظ آن حد بگویند زاد، حالا آن حد گاهی حد تکوینی است، در همان مثال خانه شما قبلا یک اتاق داشت و حد تکونی اش این بود که یک اتاق داشت، آمدید یک اتاق دیگر ساختید می گویند زاد فی بیته، چون حد تکوینی بیت شما این بود که یک اتاق داشت، به لحاظ این حد تکوینی زیاد کردید در بیت، و گاهی حد حد تشریعی است، نقشه شهرداری این بود که شما یک اتاق بسازید در این بیت، اما آمدید تخلف کردید و دو اتاق ساختید می گویند زاد فی بیته به لحاظ آن حد تشریعی، اما اگر نه حد تکوینی باشد و نه حد تشریعی، مولا به عدش بگوید إبنِ بیتا، این عبد هم زمینی دارد از اول بیاید پنج اتاق بسازد در این خانه نمی گویند زاد فی بیته، چون نه حد تکوینی بود که قبلا خانه اش یک اتاقه بود و حالا شد چند اتاقه، و نه حد تشریعی بود که کس گفته باشد خانه ای بساز یک اتاق داشته باشد، البته لازم نیست بشرط لا باشد، بلکه ولو حد واجب این است که خانه بسازیم که یک اتاق داشته باشد و لا بشرط است از اتاق بیشتر، آن هم حد است و کافی است در صدق زاد فی بیته به لحاظ مقدار واجب.

پس این دو مطلب معتبر است در صدق زیاده حقیقیه، یکی اینکه آن زائد داخل در مسمّای مزید فیه باشد، دوم اینکه یک حدی اعم از حد تشریعی یا تکوینی باشد خارج از مسمی، که به لحاظ آن حد ما حساب کنیم بگوئیم آن زائد بیشتر از آن حد است.

اگر بحث زیاده حقیقیه در مسمی باشد، یک وقت اولین رکوع داخل در مسمّای نماز است و دومین رکوع خارج از مسمّی است، اینجا شرط اول زیاده حقیقیه مفقود است، شرط اول زیاده حقیقیه این بود که زائد یعنی رکوع دوم داخل در مزید فیه باشد، اگر فقط اولین رکوع داخل در مسمّای نماز باشد و دومین رکوع خارج باشد از مسمّای نماز، آوردن دومین رکوع مثل این است که آن انسان سنگ در دستش بگیرد که صدق زیاده حقیقیه نمی کند، و همینطور است اگر آنی که داخل در مسمی و جزء المسمّای صلاة است رکوع بشرط لاء از تکرار باشد، آن هم همینطور است دیگر، چون رکوع مع التکرار اصلا خارج از مسمّای نماز است و لذا شرط اول صدق زیاده حقیقیه مفقود می شود.

بله! اگر آنی که داخل در مسمّای نماز است جامع رکوع باشد اعم از واحد و متعدد که درست هم همین است، شما اگر ده رکوع هم بجا بیاوری در رکعت اول نماز تمام این ده رکوع جزء نماز است -منتهی اینکه موجب بطلان شرعی نماز می شود بحث دیگری است ولی داخل در مسمّای صلاة هست- اگر اینجور باشد شرط اول صدق زیاده حقیقیه موجود است، چون زائد که رکوع دوم است داخل و جزء مسمّای نماز هست، برای اینکه شرط دوم زیاده حقیقیه محقق بشود باید یک حدی لحاظ بشود که رکوع دوم به لحاظ آن حد بشود زائد، حالا اگر امر به نماز تعلق بگیرد به جامع رکوع واحد و متعدد خوب صدق زیاده حقیقیه نمی کند، چون مثل إبنِ بیتا بود که صادق بود بر خانه یک اتاق خوابه یا دو اتاق خوابه یا بیشتر، اگر کسی می آمد یک خانه چند اتاق خوابه می ساخت که نمی گفتند زاد فی بیته مگر اینکه یک حدی باشد که به لحاظ او بگویند زاد، پس اگر جامع رکوع متعدد و واحد جزء مسمی باشد کما هو الصحیح و وجوب هم تعلق بگیرد به جامع بین رکوع واحد و متعدد خوب صدق زیاده نمی کند چون شرط دوم مفقود است، حدی ما نداریم که به لحاظ آن حد بگوئیم زاد فی صلاته رکوعا، اما اگر وجوب برود روی اولین رکوع ولی آنی که داخل مسمی است جامع بین رکوع واحد و متعدد است، فقط وجوب برود روی اولین رکوع اینجا با اتیان به رکوع دوم صدق می کند زیاده حقیقیه، زیرا هم شرط اول زایده حقیقیه محقق است چون زائد داخل در مسمّای مزید فیه است، و هم شرط دوم محقق است چون حدی بود که فقط شامل رکوع اول می شد و هو حد الوجوب.

و همینطور است اگر وجوب برود روی رکوع اول بشرط لاء از زائد، آنجا هم صدق می کند هم زیاده و هم نقیصه، جناب آقای خوئی! نگوئید به دقت عقلیه صدق زیاده نمی کند بلکه نقیصه است ولی به نظر عرفی زیاده صدق می کند، نخیر به دقت عقلیه هم اگر داخل در مسمّای نماز جامع بین رکوع واحد و متعدد باشد و وجوب برود روی رکوع اول بشرط لای از زائد، اگر شما دو رکوع بجا بیاورید این رکوع دوم زائد از حد وجوب است دیگر، بلکه در بحوث می گوید رکوع اول هم صدق می کند زیاده است، چون رکوع اول آن رکوعی نبود که مولا واجب کرده است، چون رکوع اول هم همراه است با رکوع دوم پس بشرط لا نیست، و لذا او هم خارج از حد وجوب است، منافات ندارد که این هر دو رکوع که شما بجا آورید هر دو زائد است از حد وجوب، در عین حال شما آن جزء معتبر این نماز را نیاورده اید و هو الرکوع بشرط لا عن الزائد، به لحاظ اینکه رکوع بشرط لا را نیاوردید شد نقیصه، و به لحاظ اینکه آنی را که آوردید حتی آن رکوع اول خارج از حد وجوب است آن رکوع اول هم زیاده است فضلا عن الرکوع الثانی.

این راجع به صدق زیاده حقیقیه نسبت به مسمّای صلاة که بر دو چیز متوقف شد: یک بر اینکه آن زائد داخل باشد در مسمی، و دوم اینکه آن زائد خارج باشد از حد تشریعی وجوب به اینکه واجب یا اول وجود الرکوع باشد یا رکوع بشرط لای از زائد، نه جامع بین رکوع واحد و متعدد، اگر واجب جامع بین رکوع واحد و متعدد باشد رکوع دوم خارج از حد وجوب نیست و صدق نمی کند زیاده.

اما زیاده حقیقیه در واجب بما هو واجبٌ، او اصلا معقول نیست، چون می گوئید زیاده حقیقیه در واجب، پس باید آن زائد داخل در واجب باشد یعنی حد وجوب شامل آن بشود تا صدق کند آن زائد زیاده حقیقیه پیدا کرد در واجب، شرط زاده حقیقیه دخول زائد است در مزید فیه که زائد باید جزء مزید فیه باشد، و الا اگر شما سنگ در دستتان بگیرید نمی گویند فی هذا الانسان زیادة، خوب از آن طرف حد دیگری ما نداریم، چون اگر وجوب بر این رکوع دوم صادق نیست که زیاده حقیقیه صدق نمی کند در واجب، و اگر صادق است حد دیگری نداریم که به لحاظ آن حد آخر حساب کنیم که شرط دوم ما محقق بشود و بگوئیم از آن حد خارج است، این هم راجع به زیاده حقیقیه در واجب بما هو واجبٌ که غیر معقول است.

اما زیاده تشریعه، زیاده تشریعیه که اتیان به غیر جزء است به قصد جزءیت، صدق زیاده تشریعیه مشروط نیست به اینکه آن زائد جزء مزید فیه باشد، بلکه ولو اجنبی باشد، کسی در نماز سنگی در دستش بگیرد به قصد جزءیت صدق می کند زیاده تشریعیه در نماز، مثل همان چرخاندن انگشتر در دست به قصد جزءیت، ولو داخل در مسمّای نماز نباشد، مهم این است که غیر جزء را به قصد جزءیت آورده است، پس اگر کسی رکوع دوم بیاورد به قصد جزءیت این زیاده تشریعیه است، فرق نمی کند چه رکوع اول به شرط لا جزء واجب باشد و چه اول الوجودِ رکوع جزء واجب باشد، اگر رکوع اول بشرط لا جزء باشد یعنی اگر رکوع دوم را بیاوری فاقد جزء می شود این نماز، چون رکوع اول هم دیگر بشرط لا نخواهد بود، ولی مهم نیست، مهم این است که شما اتیان کردید به غیر جزء به قصد جزءیت شد زیاده تشریعیه.

و واقعا هم زیاده است نه اینکه به دقت عقلیه زیاده نیست فقط به نظر عرفی زیاده است، نه به دقت عقلیه هم زیاده است.

اگر جزء الواجب اول وجود الرکوع باشد خوب رکوع دوم را بیاورید نقیصه ای در کار نیست و چه بسا اصلا نماز هم باطل نشود اگر دلیل نداشتیم که من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة، ولی صدق می کند زیاده تشریعیه بر رکوع دوم اگر به قصد جزءیت بیاورید، چون غیر جزء را به قصد جزءیت آورده اید، پس این تعبیرها که اگر اولین وجود رکوع جزء باشد رکوع دوم ضم الحجر فی جنب الانسان است، آقا! ضم الحجر فی جنب الانسان مانع از صدق زیاده حقیقیه است، یک انسانی سنگی در دستش بگیرد کجا صدق می کند زیاده حقیقیه، دلتان را خوش کردید که ضم الحجر فی جنب الانسان می شود مشکلی نیست، خوب مشکل این است که صدق زیاده حقیقیه نمی کند، ضم الحجر فی جنب الانسان بشود تازه مشکل درست می کند چون صدق نمی کند زیاده حقیقیه، باید زائد داخل در مسّمای مزید فیه باشد.

بعد در بحوث گفته اند که اگر از ما سؤال کنید که فقهیا کدامیک از این زیاده ها مبطل نماز است، زیاده حقیقیه یا زیاده تشریعیه؟ فرموده می گوئیم هر دو، چون هر دو مصداق من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة هستند.

اقول: این مطالب در بحوث به عنوان یک مطلب مستقل بسیار مطلب خوب و دقیق و متقنی هست، اما ظاهرا مطالب آقای خوئی در اینجا ذبح شرعی شد، البته آقای خوئی در اینجا مسامحه کرده، در فقه کاملا توضیح داده است، ببینید زیاده دو قسم ندارد، ما زیاده حقیقیه و تشریعیه نداریم، مهم مزید فیه است که گاهی تکوینی است و گاهی اعتباری است، این منشأ فرق است، نه اینکه زیاده گاهی حقیقی است و گاهی تشریعی و اعتباری، ما نمی خواهیم بگوئیم داریم اشکال می کنیم به بحوث، بلکه می گوئیم اگر در کلام آقای خوئی مسامحه است در کلام بحوث هم مسامحه است، چون مزید فیه مهم است که مزید فیه گاهی تکوینی است مثل بیت، و گاهی اعتباری قصدی است مثل نماز، اتفاقا آقای خوئی هم در فقه این را تصریح می کند در موسوعه ج 18 ص 29 که یک بحثی است که آیا باید زائد مسانخ باشد با مزید فیه یا لازم نیست، همین بیان آقای صدر که زائد شرط اولش در زیاده حقیقیه این است که داخل باشد در مسمّای مزید فیه، که عبارة اخری از آن بحث فقهی است که آیا باید زائد مسانخ باشد با مزید فیه یا نه، اختلاف است بین فقهاء، مثلا اگر کسی در نماز بعد از قنوت انگشترش را چرخاند آیا این عرفا زاد فی صلاته است، یا اینکه نه زاد فی صلاته به این است که یک چیز مسانخی را تکرار کنیم مثل دو بار رکوع، این می شود زاد، در معاصرین مثلا آقای سیستانی می گوید صدق زیاده متوقف است بر مسانخت آن زائد با اجزاء نماز، اگر مسانخ نبود صدق نمی کند زیاده، ولی آقای خوئی فرموده اند که نه در مرکب اعتباری شرط نیست مسانخت، بلکه اگر قصد جزءیت نکنی ولو آنی که آوردی مسانخ هم باشد صدق نمی کند زیاده، زیرا مرکب مرکب قصدی است، نماز یک عنوان قصدی است، اجزاء این نماز با قصد مشخص می شود، لذا در روایت داریم اگر در اثناء نماز واجب بودید دیدید نماز آیات بر شما واجب شده و وقتش هم ضیق است اقحام کنید صلاة آیات را در صلاة فریضه و شروع کن به نماز آیات خواندن در وسط نماز فریضه، نماز آیاتت که تمام شد ادامه نماز فریضه ات را بخوان، به این می گویند اقحام صلاةٍ فی صلاةٍ که منصوص است، هیچ عرفی هم نمی گوید زاد فی صلاة ظهره بخاطر اینکه نماز آیات خواند در ضمن نماز ظهر، چون من قصد جزءیت نداشتم، کدام عرف می گوید زیاده صدق می کند؟ هیچ عرفی نمی گوید زیاده صدق می کند چون قصد جزءیت ندارم.

ان قلت: به ما اشکال نکنید که این مطلب خلاف نص است، زیرا در نص داریم که لا تقرأ فی المکتوبة بشئ من العزائم فان السجود زیادة فی المکتوبة، مبادا آیه سجده واجبه را در نماز بخوانی و الا مجبوری بروی سجده تلاوت بکنی و السجود زیادة فی المکتوبة، با اینکه کسی در سجده تلاوت قصد جزءیت صلاة نمی کند، مثل اینکه صبحهای روز جمعه در مسجد الحرام آیات سجده دار می خوانند و بعد همان موقع می روند سجده می کنند و بعد بلند می شوند نماز را ادامه می دهند اینها قصد جزءیت نمی کنند برای این سجده شان.

قلت: جواب می دهیم می گوئیم این دلیل نمی شود، چون شارع تطبیق تعبدی کرده، در اینجا شارع تعبدا گفته که این سجود را هم ولو به قصد جزءیت نباشد ما مصداق زیاده می دانیم، اما عرف که کارش تعبد نیست بلکه تابع صدق عرفی است، اگر ما باشیم و ذهن عرفیمان در همین سجده تلاوت هم نمی گوئیم زاد فی صلاته، منتهی تطبیق تعبدی است به مقدار تعبد که در سجود است و رکوع هم به اولویت عرفیه به سجود ملحق می شود می گوئیم قصد جزءیت معتبر نیست، اما در غیر این دو مورد که زیاده تطبیق تعبدی شده است می گوئیم قصد جزءیت معتبر است.

اما بحث در این است که آقای خوئی فرموده حالا که شما قصد جزءیت کردی در مرکب اعتباری، شرط نیست که زائد هم سنخ با نماز و اجزاء نماز باشد، بلکه چه هم سنخ باشد چه نباشد صدق می کند که زاد فی صلاته، عرض کردم اگر سنگ هم بگذاری در دستت به قصد اینکه این کار جزء نماز است صدق می کند زاد فی صلاته، هر کاری در نماز بکنید مثلا قبل از قنوت یا بعد از قنوت یک شانه دستتان بگیرید و محاسنتان را شانه کنید به قصد اینکه این هم جزء نماز است می شود زاد فی صلاته، خود آقای خوئی فرموده فرق می کند مرکب اعتباری با مرکب تکوینی مثل بیت، در بیت شرط صدق زیاده این است که آن زائد داخل در مسمّای بیت باشد، مثل همان ساختن اتاق دوم که داخل در مسمّای بیت است، ولی ساختن مغازه در کنار خانه داخل در مسمّای بیت نیست لذا صدق صدق زیاده فی البیت نمی کند، پس جناب آقای صدر الزیادة الحقیقیة فی الصلاة این صلاة مرکب اعتباری است، اگر مقصود از زیاده حقیقیه یعنی زیاده در مرکب حقیقی بله کاملا متین است که دو شرط دارد که شما فرمودید و کاملا هم صحیح است که مسمّای مزید فیه شامل این زائد بشود و یک حدی هم باشد که این زائد از آن حد خارج باشد، اما در صلاة صدق زیاده ولو حقیقةً بیش از قصد جزءیت شرط دیگری ندارد صدق می کند زاد فی صلاته، چه مسانخ باشد چه نباشد و چه جزء مسمی باشد و چه نباشد، بقیة الکلام ان شاء الله فردا.